



دکتر محمد ابراهیم انصاری لاری در مراسم بزرگداشت فردوسی در کیش مطرح کرد:

امروز به ایران خرد بنیان و دادپی نیاز داریم

عالمی که فضیلت نداشته باشد به تزویر و فریب دچار خواهد شد. متمول، متمکن و ثروتمندی که فضیلت سخاوت، دستگیری از مستمندان، بخشش و عطا نداشته باشد ثروتش به زر تبدیل خواهد شد و قدرت، ثروت، حشمت و شوکت و فرمانروایی حکومتی که از فضیلت خرد و داد، گذشت و تدبیر برخوردار نباشد، قدرتش تبدیل به زور بی حجت و بی قبول خواهد شد. شمامی دانند که ترکیب زور و زو تزویر چه فجایی در طول تاریخ برای بشر به ارمغان آورده است.

کردم این / مرا خواندند بایدها جهان آفرین / یعنی دیگره ادعای خدایی
هم می کند / فردوسی پادشاهه این فرمایند زاز آن می گیرد.
بر او رسته فردوسی چرا؟ / به کیزی گرداید و نابخردی / رسته
این ابراهیم بخردی بود این پادشاهه هم قدرت هم ثروت و هم ثانی
داشت، اما خواندند؛ و بنشین / قدرت تشنیک و بد از او
سبب و مغرور گشته بود.

افشاری لاری بیان داشت: بای ماجرای رستم که پهلوان محبوب
فردوسی است / از رستم برای فردوسی محبوب تر نیست. / در
ماجرای تلخ گفتن پسر دشت، پسر فردوسی / این پهلوان / را
تحقیر می کند / در حد چهارپایان رستم را تزل می دهد؛ گفت:
«جهان تشنگنی ز کردار تو سست / هم از تو شکست و هم از تو
درست» از او یکی و زنجبیدهر / از رستم و سهراب هیچکدام
نشانه ای از مهر پدری و مهر پسرری دیده نداشت. / خرد بود و دهم
نمود می شود. (خر که خرد و دهم را حتی بدست و هم عاقله هم فراموش
نمود). گفت: «همی بچه ارا بدست دور / چه مایه به فراموش
چه در دشت گور». (حتی چهارپایان و مایه ارا هم در جا
بچه هایمان و زنجبید می دهند) «لاندانه می رستم از حرص و
از یکی دشمنی را فرزند باز» / چقدر تلخ است رستم ابرح ص
از شد و خرد از او دور شد / قدرت تشنیک و زنجبیدش را هم
نارزد. خرد براری فردوسی خیلی مهم است و باین تر نسبت و بر پایه
آن با شاهان و پهلوانان برخورد می کند. پهلوانان هم به جای خود
با فرمانران بر خورد می کنند. جالب این است که شاهنامه یک
دوسه گفتگو است. و باین بیان اینکه آئین گفتگو در شاهنامه خیلی
قری است و همه با هم به صحبت می کنند؛ اما عدد پهلوانان در
جنگ پهلوانان پادشاه: در مطلبی که پیش از این بر علیه اقتدار
گرای نو شتم ثابت کرد که پادشاهی که فردوسی به اعتقاد دارد
نه قدرت مطلق هست اما همه چیز از اختیار اوست. نه قدرت
مطلق است نه اینکه حتما پادشاهان زیاد پادشاهان باشد چون
نقد ما از پادشاهی این است که در حالیکه در واقعیت این نیست
رستم به یکبا و سوس میگوید: «همه کار از یکدگر بدتر است»

مولوی می گوید: «عقل دو قفل است: عقل اول مکیس که تو
بیاواری به مکتب چون شوی «عقل اول است و عقل دوم که
می کند مثل می آید پس چه ای که به مکتب برآی و با بگویی این عقل
(مکیس) «عقل دوم» بخشیش بزدان بود چو شمشه آن در درون
جان بود» این عقل خداست که در نهاد انسان سرشته و در وجود
انسان ها بود و دیده باده شده و همه فضیلت ها از این خرد و دیده
می شود. هر کسی کار و تلاش می کند به انداز که کار و تلاش هم
افزودنی های در طول عمرش حاصل می شود و با افزایش و
سه حال بیرون نیست؛ با عفت و حشمت و جاه و مقام است یا
ندایی و دانش و یثارت و مکتب است. خداوند برای این مزیت
ها هیچ محدودیتی قائل نیست. «دست زمین سرفه و اوست است / بر
این خوان بخما چه دشمن چه دوست» هر کسی هر چقدر تلاش
کند و نماز و تلاش و نتیجه خواهد دید و سبوی کار و تلاش
می کند بیشتر حاصل می شود. سعدی گفته: «کز بنده چایک بود و
عزمش به کار / فروزش دهد لا اجرم کز دگار»
عالی می که فضیلت نداشته باشد به تزویر و فریب دچار
خود شد



فارابی آثارشان را به عربی می نوشتند و روزگار روزگار سخت و پیچیده ای بود.

حرد و داد و دوستی بنیادین و بی‌ادب محاسن شمشاد

دو‌سوی برای اینکه ما فهمیم راه درست تشخیص به‌دو در قالب این فارسی سره هستند تمام آثار اثر نظم فارسی و بهلولی و عربی را راجع به ایران هستند و تاریخ ایران باستان را به وقت مطالعه در آنصاری در ادامه سخن خود می‌گویند شمشاد به‌دو موضوعی توسط فروسی اشاره کرد و ادامه داد: یکی از جریسته‌ترین نسخه‌ها اثر فارسی که اثر شمشاد به‌دو موضوعی توسط فروسی از این همه‌بنده‌ها نگار، کاره کاره و این‌ها فسانه‌ها روایات تاریخی در این شمشاد به‌دو مفهوم وارد کرد. این دو مفهوم فراسرزمینی و فرایندی، فرائز از نژاد و مذهب بحث فرائز از اخلاق و آداب و رسوم و رسوم و آداب و اصولی را به عنوان فضیلت بنیادین انتخاب کرد و به‌دو از این فضیلت را به عنوان مذهب به‌دو سرشست و نهاد آدم‌ها را در بام‌باز می‌تواند متفاوت هستند فروسی از میان فضیلت‌ها و خرد و

[illegible]

در شرایط فعلی به خرد و حکمت برتر، بیش از علم نوین نیاز داریم. ماهمه چیز را دانش بنیان می‌خواهیم در صورتی که در کنارش باید همه چیز را خرد بنیان و داد پی یعنی با اساس داد و دادگری بخواهیم همانطور که فردوسی می‌خواست.

من صوم و صلاه "یک ذره عقل از نماز و روزه بهتر است" انگار مولوی آن را ترجمه کرده که: "بس نکو گفت آن رسول خوش جواز ذره‌ای عقلت به از صوم و نماز از آن که مقلت جوهر است آن و عرض / این دو در تکمیل آن شد مقرر" اگر نمازی هم فرض و واجب شد برای تکمیل آن خور و روزه‌ای غلاطیت بود. یه همان عقل من مولوی می فرماید: "این قدر عقلی که داری کم شود/ سر که عقل از وی بر دم دوشد" این عقل یعنی بهر دانه باز

دو سوسی خود یک حکیم مرگ اندیش است و راجع به مرگ
نمود صحبت می‌کند: «همه کارهای جهان را در است؛ مگر مرگ
را نه در دیگر است/ و ما در راه مرگ/ که از آدهای به/ نجار کردن
را آدهای/ که باینده شاهان را/ تخت/ کجاست/ چون بیرون پیروز
شده/ همه خاک را بد زایلین/ خشت/ خشت/ آن را/ چون ختمی/ نیکی
گشت/ و آدهای داد: یاد متعارف مرگ درست است اما اینکه به
هر بهانه ای و هر برنامه فضلی جامعه را مرگ آلود و غم آلود و
دود زار و غمناک قصه دیگری است. در نهایت وقتی بنیاد و ستون
های یادگاری را می‌گیرد: «یادبانی شهریار جهان/ همه نیکی‌های
شدن در اینان» در یادگاری پادشاه همه نیکی‌های ما
از یاد به هر گام در هر دشت بور» به طبیعت هم این یادبانی اثر
می‌کند، «نشدن هیچی باز آوده کور» «لایم مرگ چون سنگ
خار» «نشدن آندرون گرگ مرگ خود» «گر دمنده بگریزد از
خرد/ خطی/ خطی/ سبیل و زلف همه این هانویه به یادبانی
است که نتیجه گناه مرگ را در معاهده خرد داد به یادبانی
برچه کنیم می توانیم روایت خودمان را خودمان بسازیم و امید ما
شد. این استاری لاری در بخش پانی سخن خرد گفت: در شرایط
علوی به خرد و حکمت برتر، پیش از علم نیاز داریم. بر شرایط
میز رادانش بنیای می خواهیم در صورتی که در کنارش باید همه
میز را خرد بنیای و دایمی یعنی با اساس داد و یادگاری بخوانیم
مطابق قریه می خواست.

پس گفتی است: مراسم نکردن است حکیم ابو القاسم فردوسی به همت
شخصی: «ملک و پسر از کارون کیش و آنجنم سراسر میانه
بزاران و کارفرینان کیش و جمعی از حامیان بخش خصوصی
میز به کیش بر گزار و با استقبال گسترده می سابقه کیش بنیان
اصحاب فرهنگ و هنر مواجه شد. پایان بخش مراسم تجلیل
و تقدیر از اهداف هدایای به رسم میاید به جمعی از مهمانان و
مسئولان کارکنان بر گزار کنندگان میاید»

قحطی، خشکسالی، سیل و زلزله همه این ها نتیجه بیدار حاکم است نه نتیجه گناه مردم! اگر به مفاهیم خرد و داد به درستی توجه کنیم می توانیم روایت خودمان را خودمان بسازیم و امید ما به این است که در گذشته نمانیم و رویکردمان به آینده امیدوارانه باشد.

تو را شهرداری نه اندر خورست! این آزادی بوده و این شرایط زندگی و شرایط روحانی هست که وضعیت و جایگاه پهلوانان و فرمانروایان را احکامتی می‌کند.

پیامد فرو گذاشتن "داد"!

دخالت بداندیشان در امور ملک و ملت

مدیرعامل پیشین سازمان منطقه آزاد کیش افزود: در مورد داد هم همین طور است فردوسی در فرازی پیامد فرو گذاشتن داد را دخالت بداندیشان در امور ملک و ملت می‌داند. «بخوبی زمانه تو را داد، درامد، در سود گر تجری جز از داد، یاد، در جایی خطاب به شهرداری و فرمانروایان می‌گوید: «باد چون بسکسر بوشه شهریار» بداندیشان دستم اندر آزادی گذاشت» بداندیشان و قشری که در

سبکسرود و از داد و خرد و دوشد بود بدانشیان در کار ملک و
 من ذلالت می کنند. و اما دامه: «اهو باخدر گریه سمنان»
 وقتی بدانشیان شنیدند می کنند اول سعی می کنند خرد و دوشد بود بدانشیان در کار ملک و
 فرهیختگان و دایان را از صفحه سیاست و اجراء وند) «ند»
 دل به نانی خویش تیز؛ این بدانشیان و بدخواه ویکت که
 می تواند در دولت رخنه کند؟ بدانشیان و بدخواه ویکت که
 و خیر و اجازت و داد و خرد و دوشد بود بدانشیان در کار ملک و
 و وقتی رخنه می کند بدانشیان جازاری خویش پند نماید. چه
 کسانی جازا بران بدانشیان تنگ کرده اند؟ خردمنان، فرهیختگان
 و متخصصان و دایان؛ باید این را هر به شکلی حذف کرد و
 این کار را می کنند. حضرت یعنی (ع) سعی در توصیف شرایط
 جامعه جازا قبل از ظهور یعنی جازا می دارد؛ می فرماید:
 پیامبر در جازا میویشد که جهان را نمک و عالمه هاجم و دایان
 و

کسی داشته باشد" چه فردی چه به صورت اجتماعی و بایک ملت و یک حکومت "ما فضیلت متناسب با خودش را نداشته باشد. این مزیت ما هیچ دردی را دو انخواهد کرد. در انصاری لاری گفت: عاملی که فضیلت نداشته باشد به زور و فریب دچار خواهد شد. مطمئن و محکم و زور نمندی که فضیلت سخاوت، دستگیری از مستمندان، بخشش و عطفا داشته باشد، روش به زور تبدیل خواهد شد و قدرت ثروت، حشمت و شوکت و فرمانروایی حکومتی که از فضیلت خرد و داد، گذشت و تدبیر برخوردار نباشد، قدرش تبدیل به زور بی حجت و بی قبول خواهد شد. شما می دانید که یک فرد زور و زور و زور چه جابجایی در طول تاریخ برای بشر به ارغاف آورده است.

فردوسی به دنبال ایران خرد بینیان و دوستی بود
 وای با یاران بینیان که چه امروز می تواناد روایت درستی بماند.
 روایت معنایی استیجی بر فضیلت و خود داست گفت: چیزی
 که فردوسی به دنبال آن بود ایران خرد بینیان و دایمی بود چیزی
 که امروز هم باید به دنبال آن باشیم ایران خرد بینیان و دایمی است.
 فردوسی نسبت به خرد و داد بسیار حساس است و وقتی پادشاهان
 و پهلوانان جانان خرد و داد را کنار می گذاردند حساسیتی یکی از
 می شود. شعرا در ماجرای جمشید بنگرید؛ جمشید یکی از
 پادشاهان موفق شاهنامه است. فردوسی خیلی او را دوست دارد.
 امامی گوید: "من بازه" ازیدی (خوشبینی الهی) / اهرم شهریار /
 هم میوسی / من و میاست شاه هشتم هم میوسی این هم به بعد
 هم میوسی / من و میاست شاه هشتم هم میوسی هم پادشاه هستم
 پیشوا مذهبی شما. بعد ادامه می دهد: اگر ایادون که نالدی من



با ما
روزانه
اقتراکش و

بلوار سنایی - بازار ونوس - طبقه اول - پلاک ۲۷۶

• ۹۳۴ - ۷۶۸ - ۶۴۳۷ * • ۹۳۰ - ۶۲۲ - ۵۳۳ •

